

مفصلت‌الار

درک سیاست خارجی ایران

پروفسور روح‌الله رمضانی*

* استاد بازنشسته دانشگاه ویرجینیا امریکا.

فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۸، صص ۲۰-۱۱.

چکیده

اهمیت روزافزون ایران در عرصه‌های بین‌المللی در کنار جایگاه بی‌مانند منطقه‌ای آن باعث شده تا بسیاری از محققان و اندیشمندان غربی بر شناخت دقیق ایران از سوی طرفهای غربی به ویژه آمریکا تأکید کنند. در این مقاله نویسنده تأکید دارد که آمریکا نیازمند درک مناسبی از سیاست خارجی ایران است که از حس شدید استقلال‌طلبی و فرهنگ مقاومت در برابر زور و سلطه از سوی قدرت‌های بیگانه ریشه می‌گیرد. از طرف دیگر، حافظه تاریخی مردم ایران برخی حقارت‌های معاصر را که از طرف کشورهای غربی و به ویژه آمریکا به آن تحمیل شد را به یاد می‌آورد. از این رو، در هر نوع مذاکره‌ای با آمریکا، ایران هیچگونه فشار یا تهدید را نمی‌پذیرد و تنها در صورت وجود احترام حاضر به مذاکره است. همچنین آمریکا باید مشروعیت انقلاب اسلامی و منافع ملی ایران را به رسمیت بشناسد و ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از قدرت ایران در خاورمیانه داشته باشد. دولت آمریکا باید اتکای خود بر سیاست مهار و تحریم که موجب تضعیف حکومت نشده بلکه به شدت به مردم ایران که آمریکا ادعای حمایت از آنان را دارد لطمه وارد ساخته را مورد تجدیدنظر قرار دهد.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، انقلاب اسلامی، خاورمیانه، مذاکره، استقلال‌طلبی، حکمت.

مقدمه

با گذشت سی سال، جمهوری اسلامی ایران به عنوان قدرت نوظهور خاورمیانه از شرق مدیترانه تا خلیج فارس سر بر آورده است. در حوزه خلیج فارس، ایران مهمترین کشور به لحاظ استراتژیکی به شمار می آید. ایران تنگه هرمز، گلوگاه نفت جهان، را در اختیار دارد و خاورمیانه را به آسیای مرکزی و آسیای جنوبی پیوند می دهد. ایران همچنین به عنوان بزرگترین دولت شیعی رهبری شیعیان جهان را بر عهده دارد و از منابع غنی نفت و گاز طبیعی برخوردار است و نیز پر جمعیت ترین کشور منطقه و دارای زیربنای صنعتی مناسب به حساب می آید.

افزون بر کلیه این عوامل مساعد جغرافیایی، استراتژیکی و جمعیتی شناختی، ایران اخیراً از نابودی دو دشمن بزرگ خود یعنی رژیم طالبان در افغانستان و حکومت صدام حسین در عراق توسط آمریکا نیز بهره مند شده است. از این رو، نفوذ ایران در این کشورهای همسایه به گونه ای جهشی افزایش پیدا کرده است. حضور نظامی آمریکا در این کشورها دیر یا زود خاتمه پیدا خواهد کرد، اما ایران همواره همسایه بلافصل آنها باقی خواهد ماند.

علی رغم کلیه این عوامل مساعد، قدرت در حال ظهور ایران بیش از هر چیز دیگری مدیون انقلاب ایران است که به طور جدی مسیر سیاست خارجی ایران را تغییر داد. این انقلاب ایران را قادر ساخت تا خود را از یوغ سلطه و دخالت خارجی که قدمتی دیرینه داشت، رها سازد. همچنین، این انقلاب، ایران را قادر ساخت تا کنترل سرنوشت و تصمیم گیری در سیاست خارجی را برای نخستین بار از زمان افول قدرت ایران در نتیجه سقوط مفتضحانه امپراطوری صفوی در قرن هجدهم در دست خود گیرد.



با وجود اهمیت این عوامل، آنها به اندازه کافی نمی‌توانند به درک سیاست خارجی ایران به طور اعم و سیاست آن در قبال آمریکا به طور اخص کمک کنند و درک این سیاست‌ها بیش از هر چیز مستلزم تحلیلی دقیق از بافت عمیق فرهنگی و روان‌شناختی رفتار سیاست خارجی ایران است. برای ایران، گذشته همواره زنده است. ترکیب متناقضی از افتخار به فرهنگ ایرانی و احساس قربانی شدن سبب شده است تا مردم ایران از حس شدید استقلال‌طلبی و فرهنگ مقاومت در برابر زور و سلطه از سوی قدرت‌های بیگانه برخوردار شوند. سیاست خارجی ایران ریشه در این احساسات فراگیر دارد.

ریشه‌های سیاست خارجی ایران

ایرانیان بر نفوذی که دین کهن آنان یعنی زرتشتی بر یهودیت، مسیحیت و اسلام داشته ارج می‌گذارند. آنان به سی قرن هنر و صنایع، استمرار هویت فرهنگی خود طی هزاره‌ها، تأسیس نخستین دولت جهانی در بیش از ۲۵۰۰ سال پیش، سازماندهی نخستین جامعه بین‌المللی که به ادیان و فرهنگ‌های اقوام تحت حاکمیت خود احترام می‌گذاشت، آزادسازی یهودیان از اسارت بابلی‌ها و تأثیرگذاری بر تمدن‌های یونانی، عرب، مغول و ترک - صرف‌نظر از تأثیرگذاری بر فرهنگ غرب از طریق سهم ایرانیان در تمدن اسلامی - مباحثات می‌کنند.

با این حال، ایرانیان احساس می‌کنند که در طول تاریخ توسط قدرت‌های بیگانه مورد ستم واقع شده‌اند. آنان به یاد می‌آورند که یونانی‌ها، اعراب، مغول‌ها، ترک‌ها و در همین اواخر نیروهای صدام حسین به میهن‌شان حمله بردند. ایرانیان همچنین به یاد می‌آورند که امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه به لحاظ اقتصادی به استثمار آنان پرداختند، به لحاظ سیاسی، آنان را مطیع خویش ساختند و به کشورشان در دو جنگ جهانی هجوم آوردند و آن را اشغال کردند.

این واقعیت در حافظه جمعی ایرانیان باقی مانده است که ایالات متحده تمایلات دموکراتیک مردم ایران را در سال ۱۹۵۳ با سرنگون ساختن دولت محمد مصدق، باز گرداندن شاه خودکامه به تخت سلطنت و پس از آن سلطه بر کشور به مدت یک ربع قرن، ناکام گذاشت. همان گونه که سرنگونی مصدق توسط آمریکا

در روح و روان ایرانیان حک شده است، گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی توسط ایرانیان نیز در ذهن آمریکائیان بر جا مانده است. روابط ایران با ایالات متحده نه تنها براساس صدمات روانی متقابل بلکه بر پایه حافظه جمعی طرف ایرانی مبنی بر ۷۰ سال رابطه گسترده بین ایران و ایالات متحده شکل گرفته است. به رغم این زخم‌های تاریخی و بر اساس تفسیر رایج، ایرانیان حمایت آمریکا از نخستین تلاش‌های خود برای تأسیس یک دولت دموکراتیک منتخب مردم طی سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱؛ پشتیبانی آمریکا از اقدامات ایران در جهت رد پیشنهاد بریتانیا به منظور تحت‌الحمایه ساختن ایران پس از جنگ جهانی اول؛ حمایت آمریکا از مقاومت ایران در برابر فشارهای شوروی برای اخذ امتیاز نفت در دهه ۱۹۴۰ و از همه مهم‌تر، تلاش‌های آمریکا برای حفاظت از استقلال و تمامیت ارضی ایران از طریق فشار بر اتحاد شوروی برای پایان دادن به اشغال شمال ایران در پایان جنگ جهانی دوم را به خاطر دارند.

سنت کشورداری محتاطانه

برخلاف تصویری که غربی‌ها و اسرائیلی‌ها از سیاست خارجی ایران ارائه می‌دهند و آن را «غیرعقلانی» توصیف می‌کنند، ایران از سنت کشورداری محتاطانه‌ای برخوردار است که در نتیجه قرن‌ها تجربه در امور بین‌المللی که از دوران کورش کبیر در بیش از ۲۰۰۰ سال پیش شروع شد، شکل گرفته است.

سنت احتیاط که در دوران پیش از اسلام رواج داشت به قوت خود باقی ماند و با سنت اسلامی جستجوی معرفت و تکریم شیعه از عقل و حکمت در هم آمیخت.

مطمئناً ایران در تاریخ دیپلماسی طولانی خود با مشکلات زیادی روبرو بوده است. در دوره پس از انقلاب و به ویژه در سال‌های نخست انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران به تحریک، آشوب‌گری، خرابکاری، گروگان‌گیری و تروریسم از طرف غرب متهم می‌شد. اخیراً نیز چهره بین‌المللی ایران به واسطه سخنان برخی مسئولان ایرانی، درباره اسرائیل و هولوکاست تیره و تار شده است. با این همه، سخنان تند علیه اسرائیل اخیراً نرم‌تر شده است و موضع سرسختانه علیه ایالات



متحده با احتیاط و خویشتن‌داری بیشتری توأم گردیده است که نمونه آن ابتکار شجاعانه محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهوری ایران در خصوص ارسال نامه تبریک به باراک اوباما رئیس‌جمهور منتخب آمریکا در ۶ نوامبر ۲۰۰۸ و واکنش مثبت او به درخواست اوباما برای گفتگوی در ۱۰ فوریه ۲۰۰۹ می‌باشد.

با این همه، مهم است که به ذکر مواردی پرداخت که در آن سیاست خارجی ایران در دوره پس از انقلاب میانه‌رو و سازنده بوده است. محمد خاتمی به شدت خشونت و تروریسم را تقبیح می‌کرد، تشنج‌زدایی را ترویج می‌داد، برای تحقق ایده «گفت‌وگوی تمدن‌ها» از خود پایمردی نشان می‌داد، روابط ایران با همسایگان خود در خلیج فارس را بهبود بخشید، فتوای امام خمینی در مورد سلمان رشدی را مسکوت گذاشت، مناسبات بهتری با اروپا برقرار ساخت، موضع خصمانه ایران نسبت به اسرائیل را نرم‌تر کرد و از همه اینها گذشته «شاخه زیتون» به ایالات متحده تقدیم کرد. سیاست خارجی او سنت حکمت را به کشورداری در ایران باز گرداند.

درس‌هایی که باید آموخت

برای کشورهایی که با ایران سر و کار دارند به ویژه آن قدرت‌هایی که با ایران بر سر مسئله بسیار مهم هسته‌ای سر نزاع دارند، درس‌های ارزشمندی وجود دارد که باید بیاموزند.

نخست اینکه کشورداری در ایران پیوند تنگاتنگی با انتظار احترام دارد. در تلاش برای مذاکره با ایران، فشار و تهدید اعم از مستقیم یا غیرمستقیم، نظامی، اقتصادی یا دیپلماتیک ممکن است بسیار غیر سازنده از کار درآید. هنگامی که برای مثال ایالات متحده در مورد مسئله هسته‌ای می‌گوید «کلیه گزینه‌ها بر روی میز وجود دارد»، ایران این را یک تهدید نظامی می‌بیند که باید در برابر آن مقاومت کرد و یا وقتی که شش قدرت پیشنهاد مشترک خود را به ایران ارائه می‌دهند، آن گونه که در ۱۹ ژوئیه ۲۰۰۸ در ژنو چنین کردند و تاریخ ۲ اوت را به عنوان ضرب‌الاجل برای پاسخ ایران تعیین کردند، از نظر ایران این اولیتماتومی بود که می‌توانست تحریم‌های بیشتری را به دنبال داشته باشد. غرب به طور اعم و ایالات متحده به طور اخص باید حساسیت زیاد ایران و سوء ظن عمیق این کشور نسبت به آمریکا

را به دلیل سیاست‌های مقابله‌جویانه آن در قبال ایران طی سی سال گذشته و به ویژه در دوره ریاست جمهوری جورج بوش هنگامی که او ایران را یکی از کشورهای عضو «محور شرارت» همراه با کره شمالی و عراق (صدام حسین) اعلام کرد، در نظر بگیرد.

در حالی که واکنش ایران به اجلاس ژنو که برای نخستین بار با شرکت ایالات متحده برگزار شده بود عموماً مثبت بود، رهبران ایران به اندازه کافی سخنانی بر زبان راندند تا نشان دهد آنها انتظار احترام را دارند و هرگونه تهدید را رد می‌کنند. آیت‌الله خامنه‌ای خطاب به مردم ایران در خصوص مسئله بسیار مهم هسته‌ای در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۲۰۰۸ تهدیدات ایالات متحده را رد کرد و گفت «مردم ایران تهدید را دوست ندارند. ما به هیچ وجه به تهدیدات پاسخ نخواهیم داد.» با این همه، او مشخصاً قدرت‌های اروپایی را ستود زیرا «آنها به مردم ایران احترام می‌گذارند. آنها تأکید می‌کنند که به حقوق مردم ایران احترام می‌گذارند».

به دنبال سخنان آیت‌الله خامنه‌ای، در ۲۸ ژوئیه ۲۰۰۸ محمود احمدی‌نژاد به مجری برنامه اخبار شبانگاهی شبکه ان.بی.سی گفت: «شما به خوبی می‌دانید که هیچ کس نمی‌تواند مردم ایران را تهدید کند و برای خواسته‌های خود برای ما ضرب‌الاجل تعیین کند». او در همان روز ضرب‌الاجل ۲ اوت را رد کرد و در روز ۳ اوت گفت: «ایران همواره خواهان حل بحران دراز مدت بر سر برنامه هسته‌ای خود از طریق مذاکره بوده است». طبق گزارش‌ها، ایران در روز ۵ اوت پیشنهادهای متقابلی ارائه داد.

دوم اینکه مخاطبان ایران در صورتی که سبک مذاکراتی ایران را درک کنند سود قابل توجهی خواهند برد. دیپلمات‌های ایرانی که در اثر تجربیات دیپلماتیک طولانی پرورش یافته، شکل گرفته و کار کشته شده‌اند در تعامل با همتایان خود از یک رشته تاکتیک‌ها بهره می‌برند: آزمودن، نظرسنجی کردن، دفع الوقت کردن، بزرگ نمایی کردن، بلوف زدن، به موارد خاص پرداختن و انجام تهدیدات متقابل در مواقع مورد تهدید قرار گرفتن.

سوم اینکه، قدرت‌های خارجی مانند ایالات متحده باید احساس قوی استقلال‌طلبی و مقاومت مردم ایران را صرف‌نظر از اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک

در برابر فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم، دیکته کردن و تهدید ضمنی یا صریح به زور درک کنند. با در نظر گرفتن این نکات، رهبران آمریکا می‌توانند از حسن نیت تاریخی ایرانیان نسبت به ایالات متحده جهت طرح‌ریزی ابتکاراتی استفاده کنند که مورد پذیرش ایران قرار گیرد.

راه‌پیش‌روی ایالات متحده

ایالات متحده باید بی‌چون و چرا مشروعیت انقلاب ایران را به رسمیت بشناسد. ایالات متحده باید همچنین ارزیابی واقع‌بینانه‌ای از نمایش قدرت ایران در خاورمیانه، به ویژه در خلیج فارس داشته باشد، جایی که ایران در پی به رسمیت شناختن نقش خود به عنوان یک بازیگر عمده است. سوم اینکه دولت آمریکا باید اتکای خود را بر بیش از سه دهه مهار و تحریم که موجب تضعیف حکومت نشده بلکه به شدت به مردم ایران که آمریکا ادعای حمایت از آنان را دارد لطمه وارد ساخته مورد تجدیدنظر قرار دهد. چهارم اینکه ایالات متحده باید بی‌قید و شرط به طور مستقیم و با احترام همان گونه که باراک اوباما، رئیس‌جمهور آمریکا اعلام کرد، با ایران وارد مذاکره شود. اما سخنان جوزف بایدن، معاون رئیس‌جمهور آمریکا در کنفرانس امنیت بین‌المللی مونیخ در ۷ فوریه ۲۰۰۹ به نظر رسید که از لحنی ارباب‌منشانه و محتوایی تکبرآمیز برخوردار باشد. او گفت: «ما مایل به صحبت با ایران هستیم»، اما افزود: «اگر به مسیر فعلی خود ادامه بدهید، با فشار و انزوای بیشتری روبرو خواهید شد؛ از برنامه هسته‌ای غیر قانونی و حمایت خود از تروریسم دست بردارید، در آن صورت مشوق‌های معنی‌داری دریافت خواهید کرد.» به باور من این نوع صحبت‌ها در تناقض با وعده اوباما مبنی بر به کار بردن «زبان احترام» قرار دارد و مشابه رویکرد ناخوشایند «هویج و چماق» دولت بوش به نظر می‌آید که کاملاً ناموفق بود.

پنجم اینکه دولت آمریکا و به ویژه خانم هیلاری کلینتون و آقای بایدن معاون رئیس‌جمهور نباید از سخن بسیار مهم اوباما در ۹ فوریه ۲۰۰۹ در خصوص «تعامل مستقیم» با ایران منحرف شوند. اوباما برای نخستین بار به طور مشخص در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود در کاخ سفید اعلام کرد که: «ما در جستجوی فرصت‌هایی

هستیم که بتوانیم در یک میز نشسته و رو در رو به مذاکرات دیپلماتیک پردازیم. این امر به ما امکان خواهد داد تا سیاست خود را در مسیری جدید به پیش ببریم.» گرچه او هشدار داد که ایالات متحده «حمایت مالی ایران از سازمان‌های تروریستی و یا تلاش این کشور برای دستیابی به سلاح هسته‌ای را تحمل نخواهد کرد»، اما در صحبت‌های او در مورد مسئله هسته‌ای تفاوت مهمی وجود داشت. برخلاف بوش که مخالف دسترسی ایران حتی به فناوری هسته‌ای بود، او با هشدار خود را محدود به «سلاح هسته‌ای» کرد و بلافاصله افزود که: «اینک زمان آن فرا رسیده است که ایران علائمی مبنی بر این امر بفرستد که می‌خواهد به گونه‌ای متفاوت عمل کند.»

آقای احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران، در پاسخگویی درنگ نکرد. دو روز بعد یعنی ۱۰ فوریه ۲۰۰۹، در سی‌امین سالگرد انقلاب ایران، به او با ما گفت که از تغییرات «واقعی و اساسی و نه تاکتیکی» در سیاست آمریکا استقبال می‌کند. او افزود: «ملت ایران آماده مذاکره است. با این حال، این مذاکرات باید در فضایی عادلانه که در آن احترام متقابل حاکم باشد، صورت گیرد.» با این همه آنچه بسیار مهم است و کمتر به آن توجه شده این است که او مشخصاً به سه مسئله دشوار اشاره کرد که حل آنها مستلزم همکاری بین ایران و آمریکاست. نخست، او از آمریکا دعوت کرد تا به ایران بپیوندد و به آن در «مبارزه علیه تکثیر سلاح‌های اتمی و سلاح‌های کشتار جمعی» کمک کند. دوم، او به آمریکا پیشنهاد کرد که به ایران در مبارزه علیه «قاچاق مواد مخدر» بپیوندد. سوم، او گفت: «اگر شما واقعاً می‌خواهید با تروریسم بجنگید، بی‌ایید و با ملت ایران که خود قربانی اصلی تروریسم است همکاری کنید، در این صورت تروریسم ریشه‌کن خواهد شد.»

این تبادل پیام بین او با ما و احمدی‌نژاد می‌تواند نخستین نشانه نوید بخش برای گفتگوهای سازنده بین ایالات متحده و ایران باشد. با این حال، می‌توان پیش‌بینی کرد که تندروهای آمریکایی و اسرائیلی از هر گونه تلاش برای تخریب روند مذاکرات بین ایران و آمریکا مضایقه نخواهند کرد. همچنین قابل پیش‌بینی است که جناح‌های تندرو در ایران سعی خواهند کرد هر گونه پیشرفتی در روابط با آمریکا را مغایر با خلوص انقلاب اسلامی نشان دهند. هیچ کس تاکنون به اندازه امام خمینی

ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، نگران خلوص انقلاب نبوده است. با این حال، او هرگز درها را به طور کامل بر روی روابط با ایالات متحده نیست. او در را باز گذاشت به شرطی که آمریکا رفتار مناسبی از خود نشان دهد (آدم بشود) بدین معنا که آمریکا از تلاش‌های خود برای سلطه بر ایران دست بردارد. کنار نهادن سیاست‌های تهاجمی بوش در قبال ایران توسط اوباما ممکن است شرط امام خمینی را برآورده سازد.